



منبر مکتوب با موضوع :

معنا، مفهوم و عوامل انتظار

استاد میرباقر

اهل انتظار

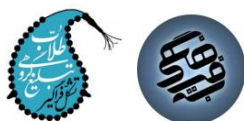
منتظر به منزله کسی است که در راه اهداف اسلام و در رکاب رسول الله (ص) در جنگ بدر و احد به شهادت رسیده باشد. این فضیلت ها استثنایی است که اهل انتظار را ترغیب می کند که این مسیر را دنبال کنند و ببینند انتظار چیست و چگونه می شود به انتظار رسید؟ این انتظاری که این گونه انسان را متحول می کند و اکسیر اعظم است و مس وجود انسان را به طلا بدل می کند و انسان را به اولیای خدا نزدیک می سازد، چگونه انتظاری است؟

انتظار مطلوب

این انتظار، انتظار امر ولی خداست. منتظر فرج و گشایش در کار امام زمان (عج) باشد و دست یابی به چنین مقامی، به این بستگی دارد که انسان از خودش و رنج ها و کمبودهایش جدا شود و به رنج اولیای خدا و گشایش در کار آن ها بیندیشد. بنابراین، انتظاری مطلوب است که انتظار برای امر الهی باشد. عارف به امر امامت و منتظر امر امامت، انسانی است که این فضیلت ها را دارد و این ثواب ها را به دست می آورد. اگر بخواهیم به این فضیلت دست یابیم، باید امر ولی خدا را درک کنیم و منتظر تحقق آن باشیم، و الا انتظارهای دیگر، این برکات و فضایل را به دنبال نمی آورد. انسان فارغ از خود و مشغول به کار ولی خدا می تواند منتظر گشایش باشد.

اولین عنصر انتظار

انتظار در روایات دارای عناصری است که انسان باید به آن بپردازد تا ویژگی های یک منتظر را داشته باشد. نخست این که انسان معرفت به امر ولایت الهیه پیدا کند. امر ولایت الهی و جریان این امر در عالم به دست انبیا و اوصیای الهی تحقق پیدا می کند.



انسان باید اهداف اولیای خدا و وجود مقدس امام زمان (ع) را بشناسد. این اولین قدم در انتظار است. کسی که امر ولی خدا را درک نکرده و معنای امامت و خلافت را نمی داند و با جریان امامت ناآشناست و اهداف امامت و رسالت را درک نمی کند، دنبال چه هدفی است؟ طبیعی است که چنین انسانی نمی تواند منتظر باشد. کسی که مقوله انتظار را درک کند، به ثواب ها می رسد.

یقین، از ارکان انتظار

یقین، یکی از ارکان انتظار است. به دنبالش انسان باید آن اهداف را بشناسد و یقین به تحقق آن اهداف و شرح صدر پیدا و روحش رشد کند و دل داده آن هدف ها شود و برای هدف ها دغدغه داشته باشد. انسانی که دغدغه خاطر ندارد و روحش متوجه هدف ها نیست، نمی تواند منتظر تحقق هدف ها باشد. انتظار تحقق هدف ها پس از این است که انسان هدف ها را بشناسد و دل در گرو هدف های بزرگ داشته باشد. انسان در یک دوره ای اهداف کودکانه دارد و دنبال هدف های کودکانه است. وقتی کم کم روحش بزرگ می شود و به دوره بلوغ و جوانی و کمال و کهنسالی می رسد و هدف ها و انتظارهایش عوض می شود، دنبال امور دیگری است.

معرفت به اهداف حضرت

اگر انسان به رشد و بلوغ و کمال برسد و بتواند اهداف اولیای خدا را درک کند و دل در گرو آن هدف ها داشته باشد و نگران حاصل نشدن هدف ها باشد و به این بیندیشد که چرا هدف ها فراهم نشده و عالم به هدف های بزرگ نرسیده، انسانی است که یک گام در مسیر تحقق هدف ها برداشته است. بنابراین، معرفت به اهداف حضرت و دلدادگی به هدف ها و امیدواری به تحقق آن ها، یکی از ارکان انتظار است. انسانی که امیدوار نیست، نسبت به تحقق اهداف الهی مأیوس است. بارقه های امید در دلش جایی ندارد و این انسان منتظر نیست.

امیدواری به گشایش الهی

یکی از ارکان و عناصری که در روایات به آن تأکید شده، امر انتظار است. امیدوار بودن به گشایش الهی، یکی از ارکان انتظار است که در روایات آمده و به آن تأکید شده است. این کلام در خصال از امیرالمومنین (ع) نقل شده است: «اَنْتَظِرُوا الْفَرَجَ وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ^[۱]» منتظر فرج باشید و از گشایش الهی و روح الله مأیوس نباشید. بعد می فرمایند: «فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْتَظَرُ الْفَرَجِ^[۲]» انتظار فرج، محبوب ترین عمل ها نزد خدای متعال انتظار است.

دوری از یأس و ناامیدی

یکی دیگر از ارکان انتظار، مأیوس نبودن از امر الهی است. انسانی که امیدوار نیست، نمی تواند منتظر باشد. به خصوص وقتی بلاها و سختی ها و مشکلات پدید می آید. چنین انسانی هرگز نمی تواند اهل انتظار باشد. مأیوس است. دلش می خواهد اهداف امام زمان (عج) محقق شود، دلش می خواهد راه انبیا به ثمر برسد، دلش می خواهد خون اولیا به بار بنشیند،



ولی وقتی مشکلات را می بیند و به هجوم کفر می اندیشد، ناامید می شود. به نظرش می آید دیگر رهایی ممکن نیست. انسانی منتظر است که در متن فساد و سیاهی و تباهی، در قلبش امید موج می زند و می داند روزهای تاریک، سپری می شود و آینده های روشن و روز تحقق عدالت الهی در همه شئون حیات فراهم می شود.

اهل یقین

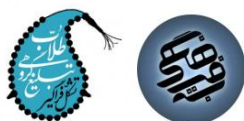
انسان امیدوار، انسان اهل یقین است و می داند خدای متعال عالم را ناتمام و نابسامان نمی گذارد. در یکی از دعای های عصر غیبت چنین مضامینی هست: «وَلَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ وَانْتَظَرَهُ وَالْإِيمَانَ بِهِ وَقُوَّةَ الْيَقِينِ فِي ظُهُورِهِ وَالدُّعَاءَ لَهُ وَالصَّلَاةَ عَلَيْهِ حَتَّى لَا يَقْطُنَا طَوْلُ غَيْبَتِهِ مِنْ ظُهُورِهِ وَقِيَامِهِ وَيَكُونَ يَقِينُنَا فِي ذَلِكَ كَيَقِينُنَا فِي قِيَامِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلِّمْ^[۳]» «پروردگارا! یاد او را از خاطر ما نبر. انتظار او را از خاطر ما محو نکن. جوری نشود ما یاد او و انتظار او را فراموش کنیم. پروردگارا، دعا برای او و صلوات بر او را از خاطر و یاد ما مبر. به ما یقینی بده که به ظهور حضرت ایمان داشته باشیم.

یقین به ظهور امام زمان(عج)

انبیای سلف می آمدند و وعده می دادند که پیامبری با این خصوصیات ظهور می کند. گاهی قرن ها بین ظهور انبیا فاصله می افتاد. طبیعی بود آن هایی که اهل یقین و راه نبودند، مأیوس می شدند. آن هایی که یقین داشتند، استوار می ماندند و آن هایی که اهل یقین نبودند، در دوره انبیا زمین گیر می شدند. دشواری ها آن ها را زمین گیر می کرد. این امید و یقین بود که آن ها را سر پا نگه می داشت. ما قرن ها بعد آمدیم و این وعده ها تحقق پیدا کرد. اگر انبیا می آمدند و بشارت به رسول الله (ص) می دادند، این وعده و بشارت محقق می شد. امروز ما به این امر یقین داریم و از خدا می خواهیم خدایا کاری کن یقین ما به ظهور مقدس امام زمان(عج)، مثل یقینمان به حضرت رسول (ص) باشد. اگر چنین یقینی بود و اگر اهل توجه و دعا بودیم و حضرت را فراموش نکردیم، دوره طولانی غیبت ما را مأیوس نمی کند. «حَتَّى لَا يَقْطُنَا طَوْلُ غَيْبَتِهِ مِنْ ظُهُورِهِ وَ قِيَامِهِ.»

انسان صابر

خداوند می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ» (آل عمران: ۹) خدای متعال از وعده خود تخلف نمی کند. آدم مأیوس نمی تواند منتظر باشد، ولو دلش بخواهد و دوست داشته باشد. انسانی که امیدوار نیست، منتظر چیزی نیست. منتظر تحقق دولت الهی و پایان یافتن دولت باطل نیست. یکی دیگر از ارکان تحقق انتظار، بعد از معرفت امر الهی و امر ائمه و اهداف آن ها و دلدادگی به آن ها و یقین به تحقق، مقوله امیدواری است. یکی دیگر از ارکان انتظار، صبر است که در روایات به آن تأکید شده است. امام رضا (ع) فرمودند: «فَقَالَ مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَانْتَظَرَ الْفَرَجَ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ وَارْتَقَبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ وَفَانتَظَرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظَرِينَ فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّهُ إِنَّمَا يَجِيءُ الْفَرَجُ عَلَى الْيَأْسِ^[۴]» «چه قدر نیکو و زیباست که انسان، صابر و منتظر فرج باشد.



منتظر امر الهی

خدای متعال می فرماید: «وَأَرْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ». «منتظر امر الهی باشید. من هم در انتظار با شما نشسته ام. براساس این آیه، گویی خدا هم منتظر است. این انتظار، انتظاری عادی نیست. وقتی گشایش پیش می آید که مردم مایوس می شوند و جایی برای امید نمی ماند. در این شرایط آدم احساس می کند، راهی نیست. از این رو، هنگام گشایش فرا می رسد.

دعایی درباره انتظار

در فرازی از یکی از دعاهایی مفاتیح می خوانیم: «وَ أَنْتَ الْعَالِمُ غَيْرُ الْمَعْلَمِ. وَ ثَبَّتْنِي عَلَى طَاعَةِ وَلِيِّ أَمْرِكَ الَّذِي سَتَرْتَهُ عَن خَلْقِكَ وَ يَأْذِنُكَ غَابَ عَن بَرِيَّتِكَ وَ أَمْرِكَ يَنْتَظِرُ وَ أَنْتَ الْعَالِمُ غَيْرُ الْمَعْلَمِ بِالْوَقْتِ الَّذِي فِيهِ صَلَاحُ أَمْرٍ وَلِيكَ فِي الْإِذْنِ لَهُ بِإِظْهَارِ أَمْرِهِ وَ كَشْفِ سِتْرِهِ فَصَبْرُنِي عَلَى ذَلِكَ حَتَّى لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَ لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَ لَا كَشْفَ مَا سَتَرْتَ وَ لَا الْبَحْثَ عَمَّا كَتَمْتَ وَ لَا أَنْزَعَكَ فِي تَدْبِيرِكَ وَ لَا أَقُولَ لِمَ وَ كَيْفَ وَ مَا بَالُ وَلِيِّ الْأَمْرِ لَا يَظْهَرُ وَ قَدْ امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ مِنَ الْجَوْرِ [۱۵]». «خدایا مرا ثابت قدم بر ولی امر خود بدار، کسی که او را از مخلوقات و بندگان خود پنهان داشتی و منتظر فرمان توست، تا ظهور کند و تو می دانی آن اوقات را که مصلحت کار ولی تو در اوست، در چه موقع به او اجازه بدهی که ظهور کند و پرده را کنار بزند.

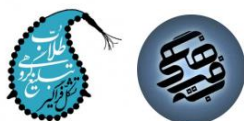
موعد ظهور

حضرت و خدا در انتظار هستند، اما این یک موعد دارد که آن زمان، زمانی است که ظهور حضرت و پرده برداری حضرت به صلاح است. پروردگارا مرا ثابت قدم بدار و به من هم صبر بده تا آن چه را تو به تأخیر می اندازی، برای آن عجله نداشته و صبور باشم. آن چه تو از من در پرده نگه می داری، من دنبال کشف ستر نباشم و نخواهم پرده ها را کنار بزنم. آن جایی که تو صلاح نمی دانی، من بدانم که پرده دری نکنم. آن چه تو پوشانده ای، مورد تفحص قرار ندهم و با تو درگیر نشوم و نگویم چرا حضرت ظهور نمی کند؟

برکات بردباری

از این کلام نورانی استفاده می شود که صبر برکاتی دارد. انسان بردبار با خدا درگیر نمی شود و پرده دری نمی کند، در حالی که اگر صبور نباشد، انسان به پی جویی های نابه جا مبتلا می شود و آثار و پیامدهای زیان باری دارد. این صبری که برای منتظر هست، به معنای وادادگی و تنبلی و بیکاری نیست. گاهی خیال می کنیم، صبر کن و برو مشغول کار خودت باش. این شیوه با مقوله انتظار نمی سازد. کسی که دغدغه دارد و دلش برای هدف ها می تپد، نمی تواند بیکار باشد.

مدعیان مهدویت



خداوند می فرماید: «فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ»^[۶] «کسی که اهل تحمل نیست، زود اقدام می کند و کار خراب می شود. افرادی در زمان ائمه بودند که به اسم دولت حضرت مهدی (عج) عجله می کردند و دور و بر دیگران جمع می شدند. همه کسانی که ادعای مهدویت کردند و عده ای دورشان جمع شدند، به خاطر عجله بوده است. این آدم ها گرفتار می شدند و کارهایی می کردند که به ضرر ائمه (ع) تمام می شد.

اسرار ولایت

در تاریخ نمونه هایی از قیام هایی هست که از نسل رسول الله (ص) بودند، ولی عجله کردند. آدمی که خون در رگش بند نمی شود، منتظر شهادت است و می خواهد پیش برود، ولی باید صبر کند. برای نمونه، اگر در عملیاتی یکی جلوتر برود، همه زحمت ها به هدر می رود. یک تیر نا به جا شلیک کنی، عملیات فاش می شود. عالم اسراری دارد. مگر می شود همه اسرار ولایت الهیه را به ما بگویند؟ مگر می شود پرده ها را کنار بزنند؟

رموز غیبت

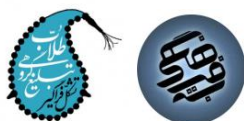
در سوره کهف هست که معلم الهی یک کشتی را سوراخ کرد و حضرت موسی تحمل نکرد و گفت: می خواهی غرقشان کنی؟ بد کاری کردند ما را سوار کردند؟ اگر ما اسرار را بدانیم، تحمل نداریم. یکی از رموز غیبت، همین است. دشمن نباید دستش به ولی خدا برسد. از غرب و شرق عالم می خواستند اساس اسلام را از بین ببرند. نتیجه حمله مغول ها و جنگ های طبیعی چه بود؟ دولت مقتدر اهل سنت شکست خورد. در فضای جنگ، گرایش به عرفان گسترش یافت. این روحیه، روحیه سازش بود و فشار بر شیعیان کاهش یافت. آن ها شیعه را تحمل کردند. عرفای شیعه و تصوف شیعی شکل گرفت. از دل این تصوف، حکومت صفویه پدید آمد. در متن حکومت صوفیانه، فقها و محدثینی، مثل مرحوم مجلسی و بهایی وارد شدند. رفته رفته این دولت به دولتی فقیهانه بدل شد و دوره انقلاب اسلامی فرارسید. ممکن است کسی بگوید این ها تصادفی بوده است، ولی این گونه نیست. همه دست به دست هم دادند تا شیعه نباشد. شیعه را دشمن اصلی خود می دانستند و اکنون نیز دشمن خود می دانند. تدبیری پشت پرده است که این حلقه ها را بهم وصل می کند.

مهره چینی در عصر ظهور

حضرت در عصر غیبت مهره های ظهور را می چینند و مهره های تحقق دولت الهی را فراهم می کنند، منتهی زمان می برد. آن ها مستعجل نیستند، بلکه آرام کارشان را انجام می دهند. اول منتظر عالم، حضرت است، ولی عجله ندارد. ایشان می داند زمان ظهور فرا می رسد.

معنای صبر

آدم صابر می گوید حضرت دارد کار خودش را می کند. به ما گفتند در این سنگر باش. ناشکیبا می شود. این و آن را پیدا می کند تا خبری از غیبی بیاید. خداوند می فرماید: «فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ»^[۷] «به امیرالمؤمنین (ع) می گفتند



آقا بلند شوید. چرا نشسته اید؟ چرا سکوت کردید؟ حضرت در جوابشان می فرمود: کسی که میوه را قبل از وقتش می چیند، مثل کسی است که در زمین دیگری بذر می کارد. اکنون دست به شمشیر ببرم، حکومت علوی محقق نمی شود. بنی امیه و آل ابی سفیان مسلط می شوند.

رشد شیعه، پس از حضور امام رضا (ع) در ایران

به راستی چرا امام رضا (ع) خلافت را به دست نگرفت؟ چرا کاری نکرد؟ امام رضا (ع) می دانست حکومت علوی به راحتی شکل نمی گیرد. در درگیری بین فضل بن سهل و مأمون، امام به مأمون هشدار می دهد، چون می داند اگر فضل بن سهل روی کار بیاید، ظاهر اسلام را حفظ نمی کند. آن ها نقشه کشیدند، امام رضا(ع) هم نقشه کشید. مأمون، علویان را آرام کرد و خیالشان راحت شد. در اطراف و اکناف دنیای اسلام، شورش های علوی خوابید. امام رضا(ع) بدنام شد. خوش بینی مردم نسبت به ائمه کاهش یافت. این در حالی است که امام رضا همواره می کوشد تا شیعه قدرت یابد. امام با حضور در ایران، اسلام حقیقی را وارد این سرزمین می کند. از دوره امام رضا به بعد، شیعه رشد می کند و به بلوغ و قابلیت دیگری می رسد که خردسالی به امامت می رسد و شیعیان می پذیرند.

بردباری به معنای پایداری

خداوند می فرماید: «وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا»^[۸] «معلم الهی به موسی می گوید: تو نمی توانی با من بیایی. من کارهایی می کنم که تو نمی فهمی. همان بهتر که نفهمی چه کار می کنم. یکی از رموز عصر غیبت، این است که نفهمی امام زمان (عج) چه می کند. اگر بفهمی، مزاحمش می شوی. یکی از علت هایی که در حجابیم، همین است، و الا اگر اهلش بودیم، اهل راز می شدیم و پرده ها را کنار می زدند. صبر به معنای پایداری و استقامت بر بلاست. این که انسان این غصه را نگه دارد و عمری بایستد. هیچ عبادتی مثل طول حزن و غصه، ارزش ندارد. دائم محزون است، ولی صبر می کند. پای غصه ها و سختی های می ایستد. برای این که ظهور محقق شود، باید سیدالشهدا به شهادت برسد. اصحاب سید الشهدا عجل نبودند.

روز عاشورا، سعید بن عبدالله، پیش امام حسین(ع) آمد و عرض کرد: دشمن به اردوگاه نزدیک شده. من نمی توانم تحمل کنم. اجازه دهید من بروم و نباشم. همان کسی است که ایستاد و تیرها را هنگام نماز به جان خرید.

دعای امام رضا (ع) برای دوره رجعت

امام رضا (ع) برای دوره رجعت و ائمه دوره رجعت چنین دعا می کند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ وَلَاءِ عَهْدِهِ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ وَ بَلِّغْهُمْ أَمَالَهُمْ»^[۹] «آن ها را به آرزوهایشان برسان و مرا از یاوران آن ها قرار بده. چه قدر آدم می تواند روحش بزرگ باشد که از زمان جلو برود و ظهور را بخواهد و به رجعت و بعد از آن فکر کند؟ آیا چنین آدمی بیکار است؟ منتظر یعنی عاشق، طالب، صابر و امیدوار. منتظر هر چه دارد، در طبق اخلاص می گذارد.



در زیارت می خوانیم: «فَأَبْذُلُ نَفْسِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَأَهْلِي وَجَمِيعَ مَا حَوَّلَنِي رَبِّي بَيْنَ يَدَيْكَ وَالتَّصَرُّفَ بَيْنَ أَمْرِكَ وَنَهْيِكَ»^[۱۰] شما بیایید. اگر خدا مرا زنده نگه بدارد، خودم، مالم، اهل و فرزندم را و هر چه دارم، پیش روی شما می گذارم. ما باید زن و بچه و اهل بیت و خانواده خودمان را تربیت کنیم. برای حضرت نه فقط خودمان را که آن ها را نیز آماده کنیم که منتظر کسی است که اهل اقدام است. اهل نیروسازی است و بیکار نیست.

درک دوره ظهور حضرت

امام باقر (ع) فرمودند: رحمت خدا بر بنده ای که خودش را برای ما حبس کرد. نفسش فقط برای ماست و برای هیچ کس دیگری نیست. رحمت خدا بر بنده ای که کار ما را احیا می کند. دنبال احیا امر ماست. راوی گفت: آقا اگر امام زمان (عج) را درک نکردم، چه طور؟ حضرت فرمود: شیعیان باید حرفشان این باشد که من اگر دوره ظهور را درک کنم، در کنار حضرت می ایستم. این حرف دلش باشد. این افضل الاعمال و افضل العباده نیست؟ عبادتی بالاتر از این پیدا می کنید که آدم خودش را برای ولی خدا حبس و احیای امر ولی خدا کند و همه دغدغه خاطرش، فرج آل محمد (ع) باشد؟



پی نوشت ها:

[۱] بحار الأنوار، مجلسی، ج ۱۰، ص ۹۴.

[۲] همان.

[۳] همان، ج ۵۳، ص ۱۸۷.

[۴] همان، ج ۵۲، ص ۱۱۰.

[۵] مفاتیح الجنان، ص ۵۸۸.

[۶] مائده، ۲۴.

[۷] یونس، ۱۰۲.

[۸] کهف، ۶۸.

[۹] بحار الأنوار، مجلسی، ج ۹۲، ص ۳۳۲.

[۱۰] مفاتیح الجنان، ص ۵۲۷.

[۱۱] همان، ص ۱۰۸.

